

اصول کلی هدایت و نیروسازی در سیره انبیا از منظر قرآن کریم

محمد رضا ضیایی^۱

چکیده

انسان موجودی است دارای هواهای نفسانی و خصوصیت طغیانگری که به موجب آن و برای رسیدن به کمال که هدف از خلقت انسان به حساب می‌آید، نیاز به هدایت و راهبری دارد؛ زیرا خلقت انسان به گونه‌ای شکل گرفته است که همه افراد بشر مسیر هدایت را نمی‌پیمایند و توانایی ارتباط مستقیم با خداوند متعال را ندارند. براین اساس، خداوند از طریق پیامبران و انبیا، مردم را هدایت می‌کند. قرآن کریم اصول کلی را برای هدایت بشر و نیروسازی در سیره انبیا ترسیم کرده است که تحقیق جامع و یکپارچه‌ای پیرامون آن صورت نگرفته است. براین اساس، مسئله این پژوهش عبارت است از «اصول کلی هدایت و نیروسازی در سیره انبیا از منظر قرآن کریم». در این تحقیق تلاش شده است تا با روش تحلیلی — توصیفی و با بهره‌گیری از شیوه کتابخانه‌ای، جستجو در منابع تفسیری — روایی و استفاده از بایسته‌های سیره‌پژوهی، اصول کلی را که انبیا برای هدایت افراد بشر و نیروسازی به کار برده‌اند، استخراج و روشن شود. به نظر می‌رسد که انبیای الهی در سیره عملی خویش، اصولی مانند اصل خدامحوری، اصل تعبد، اصل تذکر، اصل الگودهی و اصل موعظه و نصیحت را برای هدایت و نیروسازی افراد به کار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: انبیا، هدایت، نیروسازی، الگو، موعظه.

^۱، پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص) . دکترای تاریخ اسلام جامعه المصطفی 1

در منابع دینی و تعالیم آسمانی، هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال و مقام قرب الهی معرفی شده، و خداوند بشر را به‌عنوان خلیفه خود در روی زمین انتخاب کرده است. از سوی دیگر، انسان به گواه قرآن، موجودی سرکش و طغیانگر است. بسیاری از افراد بشر به‌خاطر هواهای نفسانی و خصوصیت طغیانگری که در وجودشان نهفته است، به‌تنهایی و بدون راهبر و راهنما به این مهم دست پیدا نمی‌کنند؛ بلکه از صراط مستقیم منحرف شده و به ضلالت و گمراهی کشیده می‌شوند. از این رو خداوند، انبیای الهی را برای هدایت بشر فرستاده است تا راه صحیح را به افراد بشر نشان دهند، و آنان را به سوی تکامل و مقام قرب الهی هدایت کنند. فرستادن کتب آسمانی برای برخی انبیا که دارای شریعت مستقلی بوده‌اند نیز در راستای هدایت بشر و آیندگان و نسل‌های آینده است؛ زیرا بشر در هر زمان و شرایطی نیازمند هادی و راهنماست که از آن طریق به سرمنزل سعادت نایل آید.

روشن است که انبیای الهی برای هدایت بشر و تربیت و نیروسازی افراد، اصول کلی و برنامه‌هایی داشتند که شناسایی و استخراج این اصول کلی از سیره عملی پیامبران عظام الهی عليهم السلام، از اهمیت فراوانی برخوردار است، و می‌تواند نقش مؤثری در تربیت بشر امروز و نیروسازی افراد داشته باشد. هرچند درباره انبیای الهی در قرآن کریم، تحقیق و پژوهش‌های بسیار انجام شده است، ولی پژوهش حاضر از این جهت که اصول کلی هدایت انبیای الهی و شیوه‌های نیروسازی را در سیره عملی آن بزرگواران، از منظر قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد، نو و بدیع به حساب می‌آید. این مقاله عهده‌دار تحلیل و بررسی سیره عملی انبیای الهی پیرامون اصول کلی و خط‌مشی انبیا در هدایت و نیروسازی و شرح و توضیح شیوه‌های رفتاری آن بزرگواران در تربیت افراد است که بر مستندات قرآنی، تفسیری و روایی استوار است. از آنجاکه پیامبران الهی برای هدایت افراد بشر مبعوث به رسالت گردیده‌اند، اصول کلی را برای هدایت بشر و نیروسازی در نظر داشته‌اند، و



براساس آن اصول، به تربیت افراد و نیروسازی پرداخته‌اند که از آن اصول می‌توان به الگو بودن پیامبران، موعظه و نصیحت، اصل خدامحوری، اصل تعبد و اصل تذکر اشاره کرد.

مفهوم‌شناسی

با توجه به نقش و جایگاه مفهوم‌شناسی در پژوهش‌های علمی و اهمیت شناخت معنی واژگان در تبیین موضوع بحث، پیش از آنکه وارد مباحث تخصصی شویم، ضرورت دارد ابتدا واژه‌ها، کلمات و مفاهیم کلیدی مورد استفاده در این پژوهش، مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

الف. سیره

الف. سیره در لغت: واژه سیره بر وزن «فعله» از کلمه «سیر» مشتق شده و به معنای حرکت و راه رفتن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۴، ص ۳۸۹). سیره به معنای رفتار است؛ زیرا وزن فعله در زبان عربی بر نوع، کیفیت و هیئت و حالت عمل دلالت دارد (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ص ۳۴۰؛ فیومی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۹۹). همچنین سیره به معنای حالت و چگونگی حرکت آمده است (بستانی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ص ۵۰۷). به همین جهت، وقتی گفته می‌شود «جلسة العبد»، نشستن مانند بندگان را بیان می‌کند. بنابراین، سیره بر وزن فعله به کسر فاء به معنای نوع رفتار، چگونگی رفتار و کیفیت رفتار است؛ چنان‌که به معنای ای مانند سنت، طریقه، روش، رفتار، حالت و هیئت نیز به کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ص ۳۴۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۹۹). بنابراین، «سیره» به معنای نوعی رفتار خاص است که در اندیشه و عمل ظهور و بروز پیدا می‌کند.

ب. سیره در اصطلاح: واژه سیره در اصطلاح مورخان گذشته به معنای احوال و تاریخ زندگی پیامبر اسلام ﷺ است، مانند «السيرة النبوية»؛ چنان‌که ابوالفرج اصفهانی از قول مدائنی نقل می‌کند: «خالد بن عبدالله قسری به من دستور داد که برایش سیره (شرح حال پیامبر ﷺ) را بنویسم» (أبو الفرج الإصفهانی، ۱۹۹۴م: ج ۲۲، ص ۲۸۱).

برخی معتقدند سیره در اصطلاح در دو معنای متفاوت به کار رفته است: یا همه رفتار و فعالیت‌های آدمی را شامل می‌شود (داودی، ۱۳۸۹ش: ص ۸) که این معنا به مراد و مقصود سیره‌نویسان قرون



نخستین اسلامی نزدیک‌تر است؛ یا به معنای «سبک و قاعده رفتار» است (همان) و براین اساس، به معنای سبک، شیوه و قاعده حاکم بر رفتار شخص به کار رفته است (مطهری، ۱۳۸۴ش: ج ۱۶، ص ۵۳). مراد از سیره در این پژوهش، معنای دوم، یعنی «سبک، شیوه و قاعده حاکم بر رفتار انبیا» مدنظر است.

ب. هدایت

هدایت در لغت به معنی «دلالت و راهنمایی توأم با لطف و دقت است» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ص ۳۵۴؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۰، ص ۳۲۸؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ص ۴۷۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۶۳۶) و در اصطلاح به معنای راهنمایی و جهت‌دهی افراد به سوی مقصد است که انبیای الهی و جانشینان آن‌ها عهده‌دار این مهم بوده‌اند. هدایت به دو دسته تقسیم می‌گردد که از آن به «ارائه طریق» و «ایصال به مطلوب» یاد می‌گردد، و به آن «هدایت تشریحی» و «هدایت تکوینی» نیز اطلاق می‌شود؛ یعنی گاه انسان راه را به کسی با دقت تمام و لطف و عنایت نشان می‌دهد، اما پیمودن راه و رسیدن به مقصود بر عهده خود اوست؛ ولی گاه دست شخص را می‌گیرد، و علاوه بر ارائه طریق، او را به مقصد نیز می‌رساند (عزلتی خلخالی، ۱۳۸۱ش: ص ۶۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش: ص ۹۱). هدایت انبیای الهی از نوع اول است؛ یعنی از نوع هدایت تشریحی به حساب می‌آید. خداوند متعال، پیامبران را برای هدایت انسان‌ها فرستاده، و کتاب آسمانی خود را برای جمیع بشر نازل فرموده است که مسیر درست و صراط مستقیم را به بشر نشان دهند.

ب - ۱- نیروسازی

نیرو در لغت به معنای عاملی است که می‌توان به وسیله آن کاری را انجام داد، یا در کسی یا چیزی اثر گذاشت؛ نیرو به معنای قدرت و توانایی به کار رفته است (انوری، ۱۳۸۱ش: ج ۸، ص ۸۰۷۳). در اصطلاح نیز در معنایی نزدیک به معنای لغوی به کار می‌رود و به مجموعه‌ای از نظامیان و تجهیزات جنگی اطلاق می‌گردد. البته کاربردهای دیگری نیز دارد. اما نیروسازی عبارت است از تربیت افراد و آماده‌سازی آنان در جهت رسیدن به اهداف (مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۸ش: ج ۱،



ص ۲۸۵؛ اخلاقی، ۱۳۸۴ش: ص ۴۳). بنابراین، مراد از نیروسازی در سیره انبیاء علیهم السلام تربیت افراد شایسته در راستای اهداف آن بزرگواران است.

ب- ۲- تبیین اصول کلی هدایت

اصول جمع اصل، و اصل در لغت به معنای ریشه و بنیاد به کار رفته است؛ چنان که لغت‌شناسان نگاشته‌اند: «الأصل: أسفلُ كلِّ شيءٍ» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ص ۱۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۱۱). اصل به معنای ریشه نیز آمده است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۴، ص ۱۸). برخی لغت‌شناسان نیز اصل را به معنای قاعده گرفته‌اند: «اصل شیء یعنی قاعده آن شیء، به گونه‌ای که اگر اصل منتفی شد و از بین رفت، سایر اجزای آن شیء نیز از بین می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۷۹).

این واژه در اصطلاح نیز با توجه به علوم مختلف، در معانی گوناگونی به کار رفته است؛ از جمله در برخی علوم رفتاری به این معانی آمده است: «قانون کلی راهنمایی سلوک، یا قاعده عمومی سلوک که پذیرفته شده است؛ همچنین به معنای قانون کلی روش علمی و اظهار یک همبستگی و یکنواختی در طبیعت» (شعاری نژاد، ۱۳۶۱ش: ص ۱۵۰).

محقق دیگری اصل را چنین تعریف نموده است: «تکیه‌گاه بنیادی درون یک ساخت؛ بایدها و نبایدها به مثابه راهنمای عمل برای رسیدن از مبانی به اهداف؛ و راهنمای عمل در محدوده‌ای که مبانی آن را تحمیل می‌کند» (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۸ش: ص ۴-۱۴).

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی‌ای که از اصل ارائه گردید، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای اصل در نظر گرفت:

۱. نوعی اهمیت و تقدم اصل در برابر سایر امور؛

۲. نوعی کلیت و شمول در مفهوم اصل؛

۳. نوعی پایه و اساس و منشأ بودن اصل برای امور دیگر؛



۴. نوعی دستور و الزام در مفهوم آن؛ یعنی اصول از سنخ هست‌ها نیست، بلکه از سنخ باید‌هاست که باید آن را در نظر داشت و به آن تحقق بخشید؛ هرچند گاهی ممکن است مفاد اصلی آن، توجه داشتن به واقعیتی خارجی (مبنایی) در عمل باشد، نظیر توجه به تفاوت‌های فردی در امر اعتقادی و دینی یا آموزش؛

۵. نوعی جهت‌دهی و هدایت رفتار به وسیله آن. به تعبیری می‌توان اصل را مانند شاغول یا نخ بنایی که بتا برای درستی انجام کار از آن استفاده می‌کند، دانست که آجرها و سنگ‌های به‌کاررفته در دیوار ساختمان توسط بتا، باید براساس همان شاخص و نخ، روی هم گذاشته شوند.

آنچه از واژه اصل در این نوشتار منظور شده است، همان معنای اصلی و لغوی آن است که جهت‌دهی و هدایت رفتار به وسیله آن مدنظر است.

باید توجه داشت که اصل و مبنا به یک معنی به کار نمی‌روند؛ زیرا اصل دارای ماهیتی هنجاری و ناظر به باید‌هاست و مبنا ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به هست‌هاست. براین اساس، اصل و مبنا تفاوت ماهوی دارند (هوشیار، ۱۳۲۷ش: ص ۱۶؛ باقری، ۱۳۶۷ش: ص ۶۱؛ شریعتمداری، ۱۳۸۵ش: ص ۱۱). از طرفی اصل و هدف نیز به یک معنی به کار نرفته‌اند؛ زیرا اصل نوعاً ابزاری برای نیل به هدف قلمداد می‌شود و جنبه مقدماتی و ابزاری دارد (هوشیار، ۱۳۲۷ش: ص ۱۲؛ شکوهی، ۱۳۸۳ش: ص ۸۴).

رابطه اصل با روش نیز رابطه ابزاری و مقدمی است؛ به این معنی که اصل یک ابزار و معیار کلی برای گزینش روش‌های گوناگون است؛ از این رو نمی‌توان گفت که اصل همان روش است؛ بلکه اصل راهنمایی برای انتخاب روش‌های تربیت و نیروسازی قلمداد می‌شود (باقری، ۱۳۶۷ش: ص ۶۹؛ شریعتمداری، ۱۳۸۵ش: ص ۱۱).

با توجه به مباحث مطرح‌شده، اصول کلی هدایت عبارت است از مجموعه قواعد کلی و حاوی باید‌ها که براساس مبانی و اهداف تربیت و نیروسازی لحاظ می‌شود، و راهنمای عمل انبیا و مربیان قرار گرفته، و او را در رسیدن به اهدافش یاری می‌کند، و در حقیقت تعیین‌کننده نوع رفتار و شیوه



هدایت و نیروسازی است. در ذیل به برخی اصول کلی انبیا در هدایت و نیروسازی، نظیر اصل خدامحوری، اصل تعبد، اصل اراده الگو و اصل تذکر می‌پردازیم:

ج. اصل خدامحوری

براساس اصل خدامحوری، مدار مشخصی که جهان با این همه نظم و تدبیر همواره بر گرد آن در حال چرخش است، بدون اتکا به علم و قدرت لایزال الهی هرگز دوام و استمرار نمی‌یابد؛ همچنان که بدون آن امکان پیدایش نیز نمی‌یافت. بنابراین، پیامبران الهی مبعوث شده‌اند تا به بشر یادآور شوند که انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات، باید خداوند را در مقام مبدأ و اساس آفرینش و مدیر و مدبّر هستی بشناسد و در پرتو این شناخت، به او ایمان آورد، و با او ارتباط و پیوندی عمیق برقرار سازد تا به هدف خلقت که فلاح و رستگاری دنیوی و اخروی است، نزدیک شود.

اصل خدامحوری می‌گوید: خداوند خود عهده‌دار نقش اصلی هدایت تکوینی و تشریحی انسان و جهان براساس حکمت است؛ چرا که او «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است. حضرت موسی علیه السلام در جواب فرعون از این اصل استفاده کرده است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «گفت: «پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده است، داده؛ و سپس او را هدایت کرده است» (طه: ۵۰). در این آیه شریفه، به اصل خدامحوری اشاره شده است.

به عبارت دیگر، اصل خدامحوری می‌گوید: پروردگار عالمیان، هستی را با تمامی امکاناتش، گاهوارهٔ رشد و تعالی انسان‌ها و بستر هدایت انبیای الهی قرار داده است؛ پیامبران مسیر هدایت را نشان می‌دهند، و انسان‌ها با اراده و اختیار و اشتیاق خویش، در مسیر کمال و کمال‌یافتگی گام برمی‌دارند، و با هدایت انبیای الهی، به مقام والای جانشینی خداوند بر روی زمین می‌رسند. در مسیر هدایت همواره کسانی بوده‌اند که به پیامبران الهی ایمان آورده‌اند، و حتی آن‌ها را در راه رسیدن به اهداف و الایشان یاری رسانده‌اند.

د. اصل تعبد



خداجویی و خداگرایی از خصوصیات فطری انسان‌هاست. انبیای الهی که برای هدایت بشر فرستاده شده‌اند، این اصل مهم را از برنامه‌های اصلی تبلیغ و هدایت‌گری خویش قرار دادند. اطاعت از خدا، سرلوحهٔ تمامی فعالیت‌های انبیا برای هدایت افراد بشر به حساب می‌آید. بدیهی است که بنای هدایت بشر و نیروسازی انبیا نیز پرورش انسان‌هاست که به تمام معنا عبد و مطیع خداوند باشند؛ بدین معنا که در این فرایند، پیامبران عظام که برای هدایت بشر مبعوث شده‌اند، تمامی امکانات و ظرفیت‌های هدایت‌گرانه خویش را به‌گونه‌ای فراهم و ارائه می‌کنند که معنای فوق، تجلی واقعی خویش را یابد.

انسان اگر از قید هوا و هوس و اسارت‌های تن آزاد شود، فقر و نیازمندی خویش را به مبدأ کمال و آفرینش درک می‌کند، و در مقابل او سرانگیختگی و تسلیم فرود می‌آورد؛ اما انسان‌ها همواره در تشخیص این مصداق در معرض گمراهی بوده‌اند، و انبیا آمده‌اند تا مصداق حقیقی آن را به انسان‌ها بشناسانند، و او را از دایرهٔ بردگی و بندگی‌های غیرحقیقی رها سازند، و به وادی تعبد و اطاعت و انقیاد در برابر خداوند بکشانند.

قرآن کریم مهم‌ترین خصیصه و امتیاز پیامبر اعظم ﷺ را عبودیت می‌داند، و ایشان را با صفت بنده بودن معرفی می‌کند (فرقان: ۱)؛ امتیازی که مسلمانان هر روز در تشهد نماز، چند مرتبه به آن شهادت می‌دهند.

قرآن از انسان، بندهٔ خدا می‌پروراند، و بندگی خداوند را هدف والای آفرینش انسان برشمرده است (ذاریات: ۵۶). دربارهٔ حضرت شعیب نیز آمده است که از جانب خداوند مأموریت یافت که به سوی مدین رفته و مردم را به یگانه‌پرستی و عبودیت خدا دعوت نماید (عنکبوت: ۳۶). بنابراین، اصل تعبد یکی از اصول کلی هدایت بشر به حساب می‌آید که در سیره عملی انبیای الهی تبلور و در آیات قرآن کریم تجلی یافته است.

ه. اصل تذکر



یکی از اصول کلی هدایت در سیره عملی انبیای الهی که در قرآن کریم به صورت گسترده منعکس شده است، اصل تذکر و یادآوری است. این اصل در قرآن کریم از جایگاه رفیعی برخوردار است؛ چنان که به همه قرآن، تذکره اطلاق می‌گردد: این یک تذکر و یادآوری است، و هرکس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند» (سوره انسان، آیه ۲۹). همچنین یکی از وظایف پیامبر اعظم ﷺ تذکر دانسته شده است: «پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای» (غاشیه: ۲۱).

اصل تذکر بدین جهت اهمیت دارد که چه بسا افرادی به یک امر علم دارند، ولی از باب تذکر باید دوباره به آن‌ها گفته شود؛ چنان که گفته شده است: «تذکر، علومی را که در سر مدفون شده، در دل مبعوث می‌سازد» (باقری، ۱۳۷۶ ش: ص ۱۴۶). براین اساس، اصل تذکر یکی از اصول کلی هدایت در سیره عملی انبیای الهی تلقی می‌گردد. در قرآن کریم آمده است: «و با این (قرآن) به آن‌ها یادآوری نما، تا گرفتار (عواقب شوم) اعمال خود نشوند» (انعام: ۷۰). بنابراین، اصل تذکر یکی از اصول کلی است که روش‌هایی نظیر استفاده از روش موعظه و روش قصه‌گویی نیز از این اصل مهم، قابل استخراج است. پیامبران برای هدایت افراد و نیروسازی و یاری جستن از این نیروها در جهت رسیدن به اهداف خود، از آن روش‌ها استفاده کرده‌اند.

روش موعظه

واژه موعظه مشتق از «وعظ» و در معنای مصدری و اسم مصدری به کار می‌رود. لغت‌شناسان در معنای لغوی آن اختلاف دارند؛ بعضی آن را «نهی و بازداشتن همراه با تخویف و ترساندن» (راغب أصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۸۷۶) معنا کرده‌اند. بعضی دیگر نیز آن را «نصیحت کردن و یادآوری عواقب» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۴۶۶) و «یادآوری اموری از قبیل پاداش و کیفر که قلب را نرم می‌کند» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۲۲۸) و برخی دیگر هم آن را «ترساندن و بیم دادن» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ص ۱۲۶) دانسته‌اند. به نظر می‌رسد وعظ در لغت به معنای منع و بازداشتن از یک عمل از راه ترساندن از عواقب ناخوشایند و دردناک آن است؛ از این رو در تاج



العروس گفته شده است: «چنانچه جمله: "اگر از فلان مسیر حرکت کنید، نابود می شوید" به عده‌ای که در حال سفر هستند، گفته شود، موعظه تلقی می‌شود» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۰، ۴۹۸).

اصل بودن موعظه برای هدایت بشر در سیره عملی انبیا را این گونه می‌توان تقریر نمود که: انسان به دلیل ویژگی‌های خاص وجودی‌اش، و نیز ویژگی خاص این دنیا، پیوسته در معرض جهل و نسیان است. غفلت و جهل نیز دو منشأ گمراهی و فساد انسان است. نقش موعظه نیز جهالت‌زدایی و غفلت‌زدایی است. انسان در هر مقام و موقعیتی، و در هر مرحله‌ای از کمال که باشد، نیازمند موعظه است، و بدون موعظه نمی‌تواند به سرمنزل کمال و رشد خود برسد (ر.ک: داوودی، ۱۳۶۸ش: ص ۱۹۴).

بدین ترتیب، موعظه به‌عنوان اصل کلی برای هدایت بشر در سیره عملی انبیای الهی در قرآن کریم مطرح است. چنان‌که در قرآن کریم خطاب به پیامبر اعظم ﷺ آمده است: «(به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - درحالی‌که او را موعظه می‌کرد- گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرك و ظلم بزرگی است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ص ۴۱۲). این آیه شریفه، افزون بر اینکه موعظه لقمان به پسرش را بیان می‌کند، به‌عنوان یک روش گرفته‌شده از اصل کلی تذکر، به پیامبر اعظم ﷺ نیز تذکر داده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۱، ص ۴۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ص ۴۹۴). در آیات متعدد قرآن کریم به روش موعظه که از اصل تذکر استنتاج و استخراج شده است، در هدایت افراد بشر تصریح گردیده است (سبأ: ۴۶؛ نحل: ۱۲۵؛ یونس: ۵۷؛ آل عمران: ۱۳۸).

موعظه لقمان به پسرش، از مصادیق مهم اصل تذکر و شیوه موعظه در سیره عملی ایشان برای هدایت به حساب می‌آید که در قرآن کریم منعکس شده است. ایشان به پسرش فرمود: «پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی (کار نیک یا بد) باشد، و در دل سنگی یا در (گوشه‌ای از) آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش: ص ۴۱۲). بنابراین، موعظه از مصادیق تذکر و برگرفته‌شده از اصل کلی تذکر است که در سیره عملی انبیای الهی برای هدایت افراد بشر در قرآن کریم تبلور یافته است.



روش قصه‌گویی

یکی از مصادیق اصل تذکر، قصه‌گویی است که کارکرد تربیتی بالایی دارد، و در زندگی و شخصیت افراد تأثیری جدی می‌گذارد. قصه از آنجاکه در علم روان‌شناسی و روان‌درمانی نیز کاربرد خاص خود را دارد، می‌تواند روشی علمی نیز محسوب شود؛ و در واقع به مثابه مایع شیرینی است که بلعیدن قرص تلخ را راحت‌تر می‌کند (ر.ک: کاویانی، ۱۳۸۸ش: ص ۱۶۷).

این روش که مخاطبان آن عام است، در قرآن کریم نیز نمود قابل ملاحظه‌ای داشته، و از آنجاکه قرآن کتاب تربیت و ارشاد است، داستان‌ها نیز در خدمت اهداف و اغراض تربیتی، مورد استفاده قرار گرفته است. قرآن با طرح قصه و داستان، زمینه تفکر و اندیشه‌ورزی، عبرت‌آموزی، تهذیب نفس، حکمت و ادب و... را فراهم می‌نماید. به عبارتی، تأمل و اندیشه در هر یک از قصه‌های قرآن، موجب بیداری، آگاهی و پندآموزی انسان می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «این داستان‌ها را به آن‌ها بازگو کن، تا بیندیشند» (اعراف: ۱۷۶).

در این آیه شریفه، به قصه‌گویی دستور داده شده است، و به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد که داستان‌های قرآن را برای مردم بیان کند؛ شاید آن‌ها پند و عبرت گیرند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز عامل این دستور الهی بوده و همواره در سیره شریفه خود، به‌ویژه برای هدایت افراد و نیروسازی برای خود، روش قصه‌گویی را به کار می‌بستند. اما نکته قابل توجه اینکه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله جهت هدایت افراد - چنانچه از سیره آن بزرگوار برمی‌آید - هرگز به نقل وقایع تاریخی و داستان‌سرایی صرف نمی‌پرداختند؛ بلکه با اشاره‌هایی کوتاه و کلی به احوال گذشتگان، مقاصد تربیتی خویش را در نظر داشتند. آنچه در بیانات آن حضرت صلی الله علیه و آله با تعابیری چون: «ما نزل بالأمم قبلکم» (ماوردی، بی‌تا: ص ۱۴۳)، «کان فیمن کان قبلکم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۲، ص ۲۳۹)، «کان فیما مضی» (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹ق: ص ۲۳)، «من کان قبلکم من الأمم» (بحرانی، ۱۴۱۱ق: ج ۴، ص ۲۸۲) و «اتما هلك من کان قبلکم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۱۳۸) وارد شده است، ناظر بر تأکید ایشان بر عبرت‌آموزی و تأمل و اندیشه‌ورزی در قصه پیشینیان است (ر.ک: کریمیان، ۱۳۹۰ش: ص ۱۸۸).



همچنین در قرآن کریم خطاب به پیامبر اعظم ﷺ آمده است: ما از هریک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم؛ و اراده‌ات قوی گردد، و در این (اخبار و سرگذشت‌ها) برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است» (هود: ۱۲۰).

بنابراین، روش قصه‌گویی یکی از مصادیق اصل تذکر است که در قرآن کریم برای هدایت بشر بیان گردیده است. خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبرش، قصه‌گویی را از مصادیق تذکر قرار داده و به پیامبر فرموده است که از این طریق به هدایت و نیروسازی پردازد.

و. اصل ارایه‌الگو

یکی از اصول کلی هدایت در سیره عملی انبیای الهی، ارائه الگوست. به عبارت دیگر، پیامبران الهی در قرآن کریم به‌عنوان الگو معرفی شده‌اند، و انبیا نیز آن را در دعوت خویش اصل قرار داده‌اند. انسان‌ها در انجام هر کاری به سنجه‌ای نیاز دارند تا میزان کامیابی و ناکامی خویش را اندازه بگیرند. پیمودن مسیر طولانی‌آشنایی با معارف دینی، تثبیت و پایبندی به آن و رسیدن به کمال و قرب الهی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بدین ترتیب، افراد بشر به مقیاسی نیازمندند تا با استفاده از آن بدانند چه مقدار از مسیر را پیموده‌اند، و تا رسیدن به مقصد نهایی چه مقدار از راه باقی مانده است. بنابراین، افراد بشر نیازمند الگو هستند، و هرچه این الگو کامل‌تر و جذاب‌تر باشد، کارایی بیشتری خواهد داشت. انبیای الهی نیز که از جانب خداوند برای هدایت بشر فرستاده شده‌اند و رسالت تربیت و به کمال رساندن انسان و نیروسازی را بر عهده دارند، در قرآن کریم به‌عنوان الگو و امام معرفی شده‌اند (انبیاء: ۷۳).

بنابراین، ارائه الگو در سیره عملی انبیا به‌عنوان اصل کلی در هدایت افراد بشر است که در قرآن کریم به آن تصریح شده است؛ چنان‌که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروان ایشان آمده است: «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت؛ در آن هنگامی که به قوم (مشرك) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ ش: ص ۵۴۹). همچنین در سوره احزاب پیامبر اعظم ﷺ به‌عنوان الگو و اسوه حسنه برای



جامعه بشری معرفی شده است. افزون بر این، قصه‌های انبیا در قرآن کریم برای مؤمنان جنبه الگویی دارد. در آیات متعددی از قرآن کریم، انبیای الهی گاهی با ذکر نام و گاهی با نقل داستان، به‌عنوان الگوی کامل شناسانده و ترسیم شده‌اند.

قرآن کریم از اصل ارائه الگو با استفاده از شیوه بیان قصه انبیا به‌خوبی بهره‌برداری نموده است. در استقامت و پایداری در تبلیغ دین و معارف الهی، حضرت نوح علیه السلام را الگو قرار داده است. در مبارزه با بت‌پرستان، داستان حضرت ابراهیم علیه السلام را نقل کرده است. در مسئله رضا و تسلیم در برابر دستورات و فرمان خداوند، حضرت اسماعیل علیه السلام را نمونه قرار داده است. در صبر و تحمل در برابر شداید و گرفتاری‌های روزگار، به داستان حضرت ایوب علیه السلام پرداخته است؛ چنان‌که حضرت یوسف علیه السلام را قهرمان تقوا و مقاومت در مبارزه با شهوت و امیال نفسانی الگوی بشریت قرار داده است. شجاعت و استقامت در مبارزه با طاغوت را در کارنامه حضرت داوود علیه السلام ثبت کرده است. این انبیای الهی، پیامبرانی هستند که قرآن کریم درباره آن‌ها خطاب به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن» (انعام: ۹۰).

بنابراین، اصل الگو، از اصول کلی هدایت در سیره عملی پیامبران الهی علیهم السلام به حساب می‌آید که در قرآن کریم افزون بر آیاتی که به الگو بودن پیامبران الهی تصریح شده است، در این کتاب عظیم الشان از قصه‌ها و داستان‌های انبیای الهی نیز بهره‌برداری الگویی شده است.

نیروسازی

نیروسازی افراد که از اهداف مهم انبیای الهی به حساب می‌آید، براساس ملاک‌ها و اصول کلی هدایت بشر صورت گرفته است. پیامبران عظام پس از تبیین اصول کلی هدایت به‌عنوان شاخص، و براساس آن اصول، به تربیت و نیروسازی افراد می‌پرداختند و افراد را تربیت می‌کردند.

الف. نیروسازی بر مبنای اصل ارائه الگو

در آیاتی از قرآن کریم، انبیای الهی به‌عنوان الگو و اسوه برای مؤمنان و جامعه بشری معرفی شده‌اند، و پیامبران نیز از این اصل در جهت نیروسازی استفاده کرده‌اند؛ چنان‌که در مورد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله



آمده است: هنگامی که دستور نماز نازل شد، پیامبر ﷺ برای آموزش نماز به مسلمانان فرمود: نماز بخوانید، چنان که می بینید من می خوانم» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق: ۱، ۱۹۸)؛ یعنی پیامبر ﷺ عملش را الگو قرار داد و به مسلمانان دستور داد که همانند وی نماز را به پا دارند.

یکی از شاخصه های نیروسازی حضرت ابراهیم علیه السلام که از اصل ارائه الگو به دست می آید، فریضه حج ابراهیمی است. حضرت ابراهیم علیه السلام امام و پیشوای مردم است، و در قرآن کریم نیز به عنوان اسوه و الگوی مؤمنان معرفی شده است. بدین جهت، برخی از برنامه ها و اعمال حج ابراهیمی به عنوان برنامه عبادی واجب یا مستحب مورد تأکید دین مبین اسلام قرار گرفته است و در قرآن کریم به آن تصریح شده است (بقره: ۱۲۵).

در نیروسازی از طریق ارائه اصل الگو، تربیت و یادگیری به صورت مستقیم، و از طریق مشاهده انجام می گیرد. قرآن کریم در آیات متعددی اطاعت و فرمان برداری از نیاکان و پیشینیان را نکوهش کرده است (بقره: ۱۷). اما از طرف دیگر، اصل تبعیت جاهل از عالم و ارائه الگو را تأیید نموده است (نحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷). از این رو، حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان وی آسیه و مریم و سرانجام پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را الگوی دیگران معرفی کرده است (ممتحنه: ۴؛ تحریم: ۱۱؛ احزاب: ۲۱). بنابراین، نیروسازی براساس اصل ارائه الگو، از مواردی است که در سیره عملی انبیای عظام تبلور یافته و در قرآن کریم تجلی پیدا کرده است. پیامبران الهی از این روش برای نیروسازی و تربیت افراد بهره برده اند.

ب. نیروسازی بر مبنای اصل تذکر

یکی از اصول کلی هدایت که در سیره عملی انبیای الهی تجلی داشت، اصل تذکر بود که روش های موعظه و قصه گویی نیز از مصادیق آن به حساب می آید. پیامبران الهی از این اصل نیز در تربیت افراد و نیروسازی بهره برده اند. از انبیای الهی که در قرآن کریم فراوان نام برده شده است، حضرت موسی علیه السلام است که برای هدایت قومش و در جهت نیروسازی از شیوه موعظه استفاده کرده است. در قرآن کریم در مورد موعظه حضرت موسی علیه السلام آمده است: «در تورات از هر چیزی موعظه و



تفصیل آن را ارائه کرده‌ایم» و به حضرت موسی علیه السلام دستور می‌دهد که قومش را به فراگیری بهترین آن‌ها وادار نماید (اعراف: ۱۴۵).

در قرآن کریم هدایت و نیروسازی براساس اصل تذکر و موعظه، در سیره عملی حضرت ابراهیم علیه السلام در داستان آن حضرت و عمویش آزر، به خوبی تبیین شده است. ایشان وقتی سراغ آزر رفت، وی را با لحنی بسیار ملایم و با ادب و احترام خطاب قرار داد. حتی برای تحریک عطف، ایشان را پدر خطاب کرد و فرمود: چرا چیزی را می‌پرستی که نه به حالت سودی می‌رساند، و نه بینایی و شنوایی دارد؟! از من اطاعت و پیروی کن که تو را به راه راست راهنمایی کنم (مریم: ۴۲-۴۵).

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز از شیوه موعظه که از مصادیق اصل تذکر به حساب می‌آید، در امر تربیت و نیروسازی بهره برده است. آن حضرت همواره مسلمانان و غیرمسلمانان را موعظه و نصیحت می‌کرد. موعظه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گاه در قالب سخنرانی انجام می‌شد، مانند سخنرانی آن حضرت در سرزمین منا در حجة الوداع (کلینی، بی‌تا: ج ۷، ص ۲۷۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ص ۴۸۷؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۹، ص ۱۰) و گاه آن حضرت صلی الله علیه و آله در موقعیت‌ها و فرصت‌های مناسب، به موعظه و نصیحت پرداخته و از این رهگذر به نیروسازی می‌پرداخت (کلینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۸۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ج ۵، ص ۱۰۱۰). گفتگوی حضرت یوسف با دو نفر زندانی که در قرآن کریم بیان شده است، نمونه دیگری از روش موعظه در هدایت و نیروسازی است (یوسف: ۳۶-۴۲). بنابراین، موعظه و نصیحت که از مصادیق اصل تذکر به حساب می‌آید، در سیره عملی انبیای الهی در تربیت و نیروسازی به کار رفته است.

قصه‌گویی نیز از دیگر مصادیق اصل تذکر است که در سیره عملی انبیا برای تربیت و نیروسازی افراد از آن بهره برده شده است. در سیره عملی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مصادیق فراوانی برای روش قصه‌گویی در جهت نیروسازی وجود دارد؛ مانند قصه آن حضرت با خباب بن ارت که از اوضاع بد مسلمانان به تنگ آمده بود، و برای شکایت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمده بود (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ ق: ج ۱، ص ۹۸ و ۹۹). نمونه‌های دیگری نیز در سیره عملی آن حضرت وجود دارد که برای نیروسازی به قصه‌گویی پرداخته است (ر. ک: نوری، ۱۴۰۸ ق: ج ۱۸، ص ۷؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ ق: ج ۲، ص ۴۲؛ مجلسی،



۱۴۰۳ق: ج ۶۲، ص ۲۳۹). قصه حضرت موسی و خضر در سفر پرمهر و رازی که داشتند، از دیگر قصه‌های قرآنی در جهت نیروسازی است.

ج. نیروسازی بر مبنای اصل خدامحوری

خدای متعال در چند آیه از زبان حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که قوم خویش و آزر را که عمویش بود، مورد نکوهش قرار داده و به خاطر عبادت بت‌ها ملامت کرده است: ﴿ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ ﴾؛ این مجسمه‌هایی که خودتان ساختید و آن‌ها را عبادت می‌کنید چیست‌اند؟! آن‌ها در جواب حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام گفتند: پدران ما این بت‌ها را می‌پرستیدند، ما هم از آن‌ها تبعیت می‌کنیم. حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: شما و پدران‌تان یقیناً در گمراهی و ضلالت قرار دارید. آن‌ها وقتی سخنان جدی و برحق حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام را شنیدند، با تعجب پرسیدند: ای ابراهیم! دعوت تو حقیقی و راست است یا با ما شوخی می‌کنی؟! فرمود: نه، آنچه شما را به آن دعوت می‌کنم، حق است. پروردگار شما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است که آن‌ها را ایجاد کرده، و من بر این مطلب برای شما شاهد و گواه هستم (انبیاء: ۵۲-۵۶).

حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در این گفتگو که میان وی و قومش صورت گرفته است، از اصل خدامحوری استفاده کرده، و قومش را به خدامحوری دعوت، و از شرک و بت‌پرستی نهی کرده است. در قرآن کریم آیات متعددی درباره خدامحوری وجود دارد، و همه انبیای الهی قوم خویش را به سوی توحید و خدامحوری دعوت کرده‌اند.

پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز خدامحوری را اساس دعوت خویش قرار داده، و از این طریق به نیروسازی پرداخته است؛ چنان‌که در توصیه‌ای به یکی از جوانان عصر خویش، از شیوه خدامحوری بهره برده است (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ج ۴، ص ۶۶۷؛ اسحاقی، ۱۳۸۵ش: ص ۲۲۰). در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که مهم‌ترین شیوه نیروسازی انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام را دعوت بر مبنای خدامحوری معرفی کرده است. برای نمونه در آیه ۵۹ سوره اعراف خطاب به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام آمده است که خطاب به قومش فرمود: «ای قوم من! خداوند یگانه را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست».



حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام یکی دیگر از انبیای الهی نیز از شیوه خدامحوری در دعوت و نیروسازی بهره برده است؛ چنان که در آیه ۵۹ سوره مریم آمده است: «خداوند، پروردگار من و پروردگار شماست؛ او را پرستش کنید؛ این است راه راست». پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز شعارش «لا اله الا الله» بود (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ص ۳۲).

پیروان ادیان پنج گانه یهود، نصاری، دهریون، ثنویه و مشرکین عرب به محضر پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده و هرکدام درباره معبودشان سخن گفتند، حضرت در جواب فرمود: «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» (حسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَام امام یازدهم، ۱۴۰۹ق: ص ۵۳۰). درباره حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز آمده است که وقتی می خواست سامری را بکشد، از خداوند خطاب رسید که او را نکش؛ چون او سخنی است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۶، ص ۶۹). آن گاه موسی رو به قوم خود آورده و گفت: «آن خدایی که یکتا و بی همتاست، سزاوار پرستش است». بنابراین، نیروسازی در سیره عملی انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام بر مبنای اصل خدامحوری، در قرآن کریم نمود پیدا کرده است. دعوت همه انبیا براساس خدامحوری بوده و از این طریق به تربیت و نیروسازی اقدام کرده اند.

د. نیروسازی بر مبنای اصل تعبد

پیامبران الهی غالباً در جوامعی برانگیخته می شدند که انسان ها در زیر بار گمراهی و در بند و زنجیر جهالت و ستم و استثمار و بت پرستی به سر می بردند، و تا این بند و زنجیرها پاره نگردد و انسان ها آزاد نشوند، پیوستن به حق تحقق نمی پذیرد و اصلاحی صورت نمی گیرد. اساس کار پیامبران بر دعوت به «عبودیت الله» و «اجتناب از طاغوت» است؛ زیرا در برابر انسان بیش از دوراه «عبودیت طاغوت» و «عبودیت الله» وجود ندارد. از سویی تا انسان به عبودیت طاغوت پشت نکند، اصلاحی انجام نمی شود که نظام تربیتی و نیروسازی انبیا و سیره تربیتی ایشان بر همین مهم استوار است؛ چنان که در قرآن کریم آمده است: «و هر آینه در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدای را بپرستید و از طاغوت (هر معبودی جز خدا) دوری جوید» (نحل: ۳۶). این آیه که درباره بعثت پیامبران به طور کلی سخن می گوید، رسالت آنان را در عبودیت خدا و پرهیز از طاغوت خلاصه می کند. قرآن کریم نیز از قول نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «دعوت من این است که جز الله را نپرستید. من از



سوی او برای شما بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ام» (سوره هود، آیه ۲). بدین وصف، دعوت به عبودیت و خداپرستی که بر مبنای اصل تعبد انجام گرفته است، در سیره انبیای الهی به‌عنوان یک اصل کلی در قرآن کریم مطرح شده است.

بنابراین، نیروسازی براساس اصل عبودیت، از شیوه‌های تربیت انبیای الهی است که در قرآن کریم بیان گردیده است. پیامبران عبودیت و بندگی را سرلوحه برنامه‌های تبلیغی خویش قرار داده، و مردم را به آن دعوت می‌کردند، و از این طریق به نیروسازی و تربیت افراد می‌پرداختند.

نتیجه‌گیری

همه انبیای الهی برای هدایت بشر، به رسالت مبعوث گردیده‌اند. آن بزرگواران از جنب خداوند متعال مأموریت داشتند تا در بین افراد بشر تبلیغ نموده، و پیام خداوند را به گوش انسان‌ها برسانند، و آن‌ها را به صراط مستقیم و راه راست هدایت نمایند؛ زیرا هرچند فطرت انسان خداشناس است، ولی انسان موجودی است که بر اثر بُعد حیوانی و هوای نفس ممکن است از خدای متعال غفلت نماید، و به مسیر انحرافی کشیده شود. سیره عملی نبیای عظام علیهم‌السلام نشان می‌دهد که اصول کلی‌ای برای هدایت افراد بشر را محور دعوتشان قرار داده و دعوت خویش را براساس آن اصول، طراحی و برنامه‌ریزی نموده بودند. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که به این اصول اشاره نموده است. بدین ترتیب، پیامبران الهی بر مبنای این اصول به نیروسازی و تربیت افراد جامعه پرداخته‌اند که عبارت‌اند از: اصل ارائه الگو که در قرآن کریم، انبیا الگو و اسوه معرفی شده‌اند؛ اصل تذکر که دارای مصادیق متعدد از جمله موعظه و قصه‌گویی است و در قرآن کریم به آن تصریح شده است؛ اصل خدامحوری و تعبد که از دیگر اصول کلی دعوت انبیای الهی به حساب می‌آید. این اصول در سیره عملی پیامبران عظام علیهم‌السلام و در آیات متعدد قرآنی تجلی پیدا کرده است و انبیا در پرتو این اصول، روش‌هایی را برای رسیدن به اهدافشان که همانا هدایت و نیروسازی و تربیت انسان‌هاست، برگزیده‌اند.



قرآن کریم

أبو الفرج الإصفهاني، علي بن الحسين (١٩٩٤م). الأغاني، بيروت، دار إحياء التراث العربي.

ابن أبي جمهور، محمد بن زين اللدين (١٤٠٥ق). عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث المدينة، قم، دار سيد الشهداء للنشر.

ابن بابويه، محمد بن علي (١٣٦٢ش). الخصال، قم، جامعه مدرسين.

ابن حيون، نعمان بن محمد مغربي (١٣٨٥ق). دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، چاپ ٢، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.

ابن فارس، أحمد بن فارس (١٤٠٤ق). معجم مقاييس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامي.

ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق). لسان العرب، تحقيق و تصحيح: جمال الدين ميردامادي، چاپ ٣، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.

احمدی، علی اصغر (١٣٧٨ش). اصول تربیت. تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیاء و مربیان.

اخلاقی، محمد علی (١٣٨٤ش). شکل گیری سازمان روحانیت شیعه، تهران، شیعه شناسی.

اسحاقی، حسین (١٣٨٥ش). ملکوت اخلاق، تهران، نشر مشعر.

باقری، خسرو (١٣٧٦). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ ٤، تهران، انتشارات مدرسه.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (١٤١١ق). حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار عليهم السلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.

بستانی، فؤاد افرام (١٣٧٥ش). فرهنگ ابجدی، چاپ ٢، تهران، اسلامی.



ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق). سنن الترمذی، تحقیق و تعلیق: أحمد محمد شاکر، محمد فؤاد عبدالباقي و إبراهيم عطوة، چاپ ۲، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.

حسن بن علی عليه السلام، امام یازدهم (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.

حسینی زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق و تصحیح: علی هلالی و علی سیری، بیروت، دار الفکر.

داودی، محمد؛ حسین زاده، سید علی (۱۳۸۹ش). سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهلبیت علیهم السلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

داوودی، محمد (۱۳۶۸ش). تربیت دینی، چاپ ۴، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت- دمشق، دار القلم- الدار الشامیة.

شریعتمداری، علی (۱۳۸۵ش). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ ۳۰، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۶۱). فرهنگ علوم رفتاری، تهران، امیر کبیر.

شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۳). مبانی و اصول آموزش و پرورش، چاپ ۱۷، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط في اللغة، تحقیق و تصحیح: محمد حسن آل یاسین، بیروت، عالم الكتاب.



طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ ۳، تهران، ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.

طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین، چاپ ۳، تهران، مرتضوی.

عزلی خلیجی، ادهم (۱۳۸۱ش). رسائل فارسی ادهم خلیجی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، چاپ ۲، قم، نشر هجرت.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). الوافی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، چاپ ۲، قم، مؤسسه دار الهجرة.

کاوایانی، محمد (۱۳۸۸). روانشناسی و تبلیغات با تأکید بر تبلیغ دینی، چاپ ۲، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کریمیان، أحمد (۱۳۹۰ش). نگاهی به سیره آموزشی رسول خدا (ص)، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (بی تا). الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ ۴، قم، دار الکتب الإسلامية.

ماوردی، ابو الحسن (بی تا). أعلام النبوة، بی جا، مكتبة الهلال.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، چاپ ۲، بیروت، دار إحياء التراث العربي.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴ش). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چاپ ۶، تهران، صدرا.



مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳ش). ترجمه قرآن، چاپ ۲، قم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش). یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، چاپ ۴، تهران، دارالکتب الإسلامية.

مؤسسه آینده روشن (۱۳۸۸ش). مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت با رویکرد سیاسی و حقوقی، قم، جامعه المصطفی العالمية.

نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام.

هوشیار، محمدباقر (۱۳۲۷ش). اصول آموزش و پرورش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.



